

شهید مطهری، پیامهای عاشورا و خطر تحریف، مروری دوباره

<"xml encoding="UTF-8?">

درک پیام عاشورا و الگوگیری از آن در گرو درک حقیقت قیام کربلا و ارائه تفسیر صحیح از آن و شناخت و مبارزه با تحریفاتی است که ممکن است در این حادثه رخ دهد .

در طول تاریخ، عالمان روشن ضمیر شیعه، پیوسته نگهبانی از این سنگر بزرگ را به عهده داشته اند و استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری یکی از این عالمان دردآشنایی است که در زدودن تحریفات از حرکت عاشورا و نشان دادن چهره سازنده آن تلاش کرده است . بررسی کامل دیدگاههای ایشان در باره حرکت سیدالشهدا (ع) و پیامها و پیامدهای آن و آفاتی که متوجه تحلیل ها و تفسیرهای این نهضت شده است و کاستی هایی که از نظر ایشان در این زمینه وجود دارد و مسؤولیتی که بر عهده محافل علمی و حوزوی و عالمان اسلامی می باشد، نیازمند چند مقاله مستقل و گستره است که اینک از محدوده و حوصله این ویژه نامه بیرون است . اما خالی گذاشتن این مجموعه از یک مقاله محدود و انعکاس اجمالی دیدگاههای ایشان را نیز نپسندیدیم . آنچه پیش روی دارید به تناسب دفتر سوم ویژه نامه و به عنوان بازخوانی و مروری کوتاه بر بخش عمده ای از نظرات آن شهید عزیز به تناسب محور اصلی موضوعات این شماره، نگاشته شده است .

نویسنده با توجه به اسوه بودن حرکت سیدالشهدا (ع) برای همه آزادی خواهان و غیرتمندان عالم، ابتدا به تبیین درس های عاشورا همچون: شخصیت یافتن جامعه اسلامی، و احیای امر به معروف و نهی از منکر در نگاه آن دانشمند شهید پرداخته است، آنگاه از همین منظر خطر تحریف و عوامل آن را مورد بررسی قرار داده و در ادامه به رسالت علما و مسؤولیت مردم در مبارزه با تحریف اشاره کرده است .

مقاله در بخش پایانی، مسؤولیت عالمان در نظام اسلامی را یادآور شده و آورده است با توجه به حضور علما در مسؤولیتهای حکومت، برای مقابله با بدعتها و وظیفه مضاعفی بر دوش آنان است چرا که بیش از گذشته باید از ایمان و اعتقادات صحیح و دست آوردهای اسلام ناب محمدی (ص) پاسداری کنند .

دقت و مطالعه عمیق و تحلیلی در قیام امام حسین (ع) نشان می دهد که این حادثه اگر چه در مکان خاصی اتفاق افتاده و محدود به زمان معینی بوده است اما حقیقت آن، مطلق و مجرد از زمان و مکان بوده و خاصیت الگوپذیری در ذات آن نهفته است . واقعه کربلا الگویی برای رهبری انقلابها و ایجاد تحولات بنیادین در جامعه بوده، تجربه پر ارزشی در اصلاح جوامع انسانی، راست کردن کجی ها، زدودن فسادها و انحراف ها به شمار می رود .

حماسه نینوا در طول تاریخ اسلام الگوی کامل برای شکل گیری تحولات سیاسی در قلمرو جهان اسلام بوده است و در یک کلام، ضامن بقای اسلام راستین به شمار می آید . پر واضح است که درک پیام عاشورا و الگوگیری از آن برای ایجاد تحول عمیق و سازنده در جامعه و رسیدن به جامعه مطلوب در گرو درک حقیقت قیام کربلا و ارائه تفسیر صحیح از آن و شناخت و مبارزه با تحریفاتی است که خواسته و ناخواسته به دست تحریف گران، در تحلیل و تفسیر این قیام و بهره جستن از آن رخ می نماید .

به موازات استمرار این نهضت و حرکت جوشان آن، عالمان روشن ضمیر شیعه نیز پیوسته نگهبانی از این جبهه

بزرگ را به عهده گرفته و از «اسلام مجسم» به خوبی پاسداری کرده اند . از جمله عالمان دردآشنایی که در دهه های اخیر بر این امر اهتمام ورزیده و در زدودن بر چسب های ناروا و تحریف از حرکت عاشورا و نشان دادن چهره سازنده آن مجاهده کرده است استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری است .

درس آموزی از عاشورا از یک سو و پاسداری آن از خطر تحریف از جمله محورهای مورد توجه ایشان از تفسیر و تحلیل این قیام است که به ترتیب در این مقاله بازگو شده است .

الف . آموزه های قیام حسینی

استعداد شبیه سازی در حادثه عاشورا از دیدگاه شهید مطهری «کسانی که به خاطر یک سلسله اصول و مبادی قیام می کنند و نهضت می نمایند در حقیقت به همه جهانیان بعد از خودشان پیامی دارند و به اصطلاح معروف وصیتی دارند . آیندگان باید با پیام آنها آشنا باشند و ندای آنها را بشناسند» . (1)

قیام امام حسین (ع) نیز از آن دست قیامهایی است که بر اساس اصول بنیادین اسلام، با روش شناخته شده اسلام و برگرفته از سیره نبوی و علوی سامان یافته و دارای پیام و وصیت شفاف برای آیندگان است . اگر چه این نهضت صرفاً برای شبیه سازی و کپی گیری معماری نشده است اما به گونه ای طراحی شده است که استعداد شبیه سازی در آن وجود دارد . شهید مطهری معتقد است:

«انسان وقتی تاریخ حادثه عاشورا را می خواند، استعدادی برای شبیه سازی در آن می بیند . همان طور که قرآن برای آهنگ پذیری ساخته نشده ولی این طور هست و حادثه کربلا هم برای شبیه سازی ساخته نشده ولی این طور هست . من نمی دانم و شاید شخص ابا عبدالله در این مورد نظر داشته است ... متن تاریخ این حادثه، گویی اساساً برای یک نمایشنامه نوشته شده است . شبیه پذیر است، گویی دستور داده اند که آن را برای صحنه بودن بسازند» . (2)

این خاصیت در حادثه کربلا نه صرفاً یک نمایش توخالی و صورت سازی عاری از حقیقت باشد بلکه به خاطر رازی است که در آن نهفته است:

«آن راز این است که اساساً خود این حادثه، تمام این حادثه تجسم اسلام است در همه ابعاد و جنبه ها؛ یعنی راز اینکه این حادثه نمایش پذیر و شبیه پذیر است، این است که تجسم فکر و ایده چندجانبه و چند وجه و چند بعد اسلامی است؛ همه اصول و جنبه های اسلامی عملاً در این حادثه تجسم پیدا کرده است؛ اسلام است در جریان و در عمل و در مرحله تحقق» . (3)

«وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم . می بینیم امام حسین (ع) کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده، مجسم کرده است ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی، نه تجسم بی روح . انسان وقتی در حادثه کربلا تأمل می کند، اموری را می بیند که دچار حیرت می شود و می گوید اینها نمی تواند تصادفی باشد . و سر اینکه ائمه اطهار این همه به زنده نگه داشتن و احیای این خاطره توصیه و تأکید کرده و نگذاشته اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه یک اسلام مجسم است» . (4)

بدین ترتیب ائمه اطهار خواسته اند که داستان کربلا به صورت یک مکتب تعلیمی و تربیتی همیشه زنده بماند .

تفسیر الگوساز گام نخست در الگوپذیری قیام عاشورا این است که راز جامعیت اسلام در کربلا درک شود و بر

اساس آن، تفسيري صحيح از اين حادثه ارائه گردد . در صورتي اين نکته از عاشورا قابل برداشت است که قرائتي الگوساز از آن صورت گيرد . بي ترديد پيشوايان ديني از زمان پيغمبر اکرم (ص) و ائمه طهار (ع) دستور اکيد و بليغ داده اند که بايد نام حسين بن علي (ع) زنده بماند و بايد سوگواري آن حضرت هر سال تجديد بشود . سؤال اساسي اين است که چرا چنين دستوري داده اند و چرا اين همه به اين موضوع اهتمام داشته اند؟ از اين رو تحليل ما از قيام امام حسين (ع) تعيين کننده است . از نگاه شهيد مطهري حادثه عاشورا و تاريخچه آن، دو صفحه دارد؛ يک صفحه سفيد و نوراني و يک صفحه تاريخ، سياه و ظلماني . در نگاه دوم، قهرمان حادثه يزيد بن معاويه، عبيدالله بن زياد، عمر سعد، شمر و امثال اينها است . وقتي اين صفحه تاريخ مطالعه شود فقط ظلم است، جنايت است و رثاء بشريت، که هيچ چيز غير از گريه، زاري و مرثيه را نمي طلبد اما اگر صفحه مقابل مطالعه شود قهرمان اين صفحه نوراني حسين است و اهل بيت و اصحاب او . اين صفحه ديگر جنايت و تراژدي نيست بلکه حماسه است، افتخار و نورانيت است، تجلي حقيقت، انسانيت و حق پرستي است . البته هر دو صفحه اين واقعه يا بي نظير است يا کم نظير و بايد به هر دوي آنها پرداخت و آن را مورد تجزيه و تحليل عبرت آموز قرارداد، اما به قول آن استاد فرزانه:

«چرا ما صفحه نوراني اين داستان را کمتر مطالعه مي کنيم در حالي که جنبه حماسي اين داستان صد برابر بر جنبه جنائي آن مي چربد و نورانيت اين حادثه بر تاريخي آن خيلي مي چربد» (5)؛
«اگر ما صفحه نوراني تاريخ حسيني را خوانديم آن وقت از جنبه رثائي اش مي توانيم استفاده کنيم و گرنه بيهوده است» (6)؛

«پس اول بايد قهرمان بودنش براي شما مشخص بشود و بعد در رثاي قهرمان بگرييد و گرنه رثاي يک آدم نفعي شده بيچاره بي دست و پاي مظلوم که ديگر گريه ندارد و گريه ملتي براي او معني ندارد . در رثاي قهرمان بگرييد براي اينکه احساسات قهرماني پيدا کنيد، براي اينکه پرتوي از روح قهرمان در روح شما پيدا شود و شما هم تا اندازه اي نسبت به حق و حقيقت غيرت پيدا کنيد، شما هم عدالت خواه بشويد . شما هم با ظلم و ظالم نبرد کنيد، شما هم آزادي خواه باشيد، براي آزادي احترام قائل باشيد، شما هم سرتان بشود که عزت نفس يعني چه، شرف و انسانيت يعني چه، کرامت يعني چه؟» (7)

بنابراين بر اساس يک تفسير که متأسفانه رواج هم يافته است پاسخ پرسش فوق اين مي شود که ترغيب ائمه (ع) و اهتمام آنان در برپايي عزاي حسيني «براي اين است که تسلي خاطري براي حضرت زهرا باشد .» در اين صورت «خيال مي کنيم حسين بن علي در آن دنيا منتظر است که مردم برايش دل سوزي کنند يا - العياذ بالله - حضرت زهرا (س) بعد از هزار و سيصد سال آن هم در جوار رحمت الهي منتظر است که چهار تا آدم فکسني براي او گريه کنند تا تسلي خاطر پيدا کند!» (8) اين نگاه نه تنها حيات بخش، پويا و حرکت زا نيست بلکه به تعبير شهيد مطهري مسخره و نتيجه اي جز خرابي دين و رکود در جامعه ندارد .

اما در تفسير ديگر، حرکت سيدالشهدا (ع) اسوه است و براي همه آزادي خواهان و غيرتمندان عالم طوفنده و جوشان است . در اين تفسير «حسين بن علي درس غيرت به مردم داد، درس تحمل و بردباري به مردم داد، درس تحمل شدايد و سختيها به مردم داد . اينها براي ملت درسهاي بسيار بزرگي بود . پس اين که مي گويند حسين بن علي چه کرد و چطور شد که دين اسلام زنده شد، جوابش همين است که حسين بن علي روح تازه دميد، خونها را به جوش آورد، غيرتها را تحريك کرد، عشق و ايده آل به مردم داد، حس استغنا در مردم به وجود آورد، درس صبر و تحمل و بردباري و مقاومت و ايستادگي در مقابل شدايد به مردم داد، ترس را ريخت، همان مردمي که تا آن

مقدار مي ترسيدند، تبديل به يك عده مردم شجاع و دلور شدند. « (9)

از اين منظر امام حسين (ع) پيام آور اسلام است، عاشورا نمايشگاهي مي شود كه ابعاد مختلف اسلام به نمايش گذاشته شده تا انسانهاي ديگر از آن الگو برداري كنند و در هر جامعه اي كه شرائط زمان امام حسين را پيدا كرد قيام حسيني به راه افتد. با اين تفسير امام حسين (ع) ديگر مختص به يك زمان و مكان خاص نيست، براي هميشه تاريخ است و چون روي در كالبد اجتماع حضور دارد. براي همين درسهاي بزرگ است كه استاد مطهري اصرار دارد حادثه كربلا در وجه حماسي آن مورد تحليل قرار گيرد و به يك سوژه بزرگ براي مسلمانان تبديل گردد:

«اين كه من تاكيد مي كنم كه حماسه حسيني و حادثه كربلا و عاشورا بايد بيشتر از اين جنبه مورد استناد ما قرار بگيرد، به خاطر همين درسهاي بزرگي است كه اين قيام مي تواند به ما بياموزد. من مخالف رثاء و مرثيه نيستم، ولي مي گويم اين رثاء و مرثيه بايد به شكلي باشد كه در عين حال آن حس قهرماني حسيني را در وجود ما تحريك و احيا كند. حسين بن علي يك سوژه بزرگ اجتماعي است. حسين بن علي در آن زمان يك سوژه بزرگ بود، هر كسي كه مي خواست در مقابل ظلم قيام كند، شعارش «يا لثارات الحسين» (10) بود. امروز هم حسين بن علي يك سوژه بزرگ است، سوژه اي براي امر به معروف و نهي از منكر، براي اقامه نماز، براي زنده كردن اسلام، براي اين كه احساسات و عواطف عاليه اسلامي در وجود ما احيا بشود. « (11)

درسهاي آموزنده نگرش الهي، حماسي به نهضت عاشورا دستاوردهاي مهمي به همراه دارد كه يكي از آنها تسهيل پيام گيري از اين نمايش بي همتاي اسلامي است. شهيد مطهري با اين نگاه پيام هايي را از اين نهضت برداشت کرده اند كه در اینجا به اهم آنها اشاره مي شود:

1. شخصيت يافتن جامعه اسلامي پديده هاي اجتماعي از جهت تاثيري كه در خود اجتماع باقي مي گذارند مختلف و گاهي متضادند. از اين حيث بعضي از پديده هاي اجتماعي، روح اجتماع را تاريك و كدر مي كند، ترس و رعب به وجود مي آورد، و به اجتماع حالت بردگي و اسارت مي دهد، ولي يك سلسله پديده هاي اجتماعي است كه به اجتماع صفا و نورانيت مي دهد، ترس اجتماع مي ريزد، احساس بردگي و اسارت را از او مي گيرد، به جايش جرات، جسارت و شهامت به او مي دهد. نوع دوم از پديده هاي اجتماعي نعمتي است كه نصيب هر ملتي به سادگي نمي شود. به تعبير شهيد مطهري سرمايه اي است كه بالاتر از آن وجود ندارد:

«مساله احساس شخصيت، مساله بسيار مهمي است. از اين سرمايه بالاتر براي اجتماع وجود ندارد كه در خودش احساس شخصيت و منش كند، براي خودش ايده آل داشته باشد و نسبت به اجتماعهاي ديگر حس استغنا و بي نيازي داشته باشد، يك اجتماع اين طور فكر كند كه خودش و براي خودش فلسفه مستقلي در زندگي دارد و به آن فلسفه مستقل زندگي خودش افتخار و مباهات كند و اساسا حفظ حماسه در اجتماع يعني همين كه اجتماع از خودش فلسفه اي در زندگي داشته باشد و به آن فلسفه ايمان و اعتقاد داشته باشد و او را برتر و بهتر و بالاتر بداند و به آن ببالد. « (12)

نگاه حماسي به نهضت عاشورا است كه اين حماسه را در ملت اسلام ايجاد مي كند، جامعه حسيني را عزتمند و همراه با غرور مي سازد و اين هنر در قيام اباعبدالله (ع) وجود دارد و در جامعه آن عصر هم چنين اثر را به جاي گذاشت:

«بعد از شهادت امام حسین (ع) یک چنین حالتی به وجود آمد، یک رونقی در اسلام پیدا شد. این اثر در اجتماع از آن جهت بود که امام حسین (ع) با حرکات قهرمانانه خود روح مردم مسلمان را زنده کرد، احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکمفرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت، احساس عبودیت را زایل کرد و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی شخصیت داد. او بر روی نقطه ای در اجتماع انگشت گذاشت که بعداً اجتماع در خودش احساس شخصیت کرد.» (13)

و این مهمترین درسی است که تا قیام قیامت می تواند الهام بخش ملت‌های آزاده باشد به شرطی که یاد حسین (ع) و مجالس حسینی از حد احساس فراتر رفته بر عقلانیت و تدبیر در این قیام افزوده شود. ملتی که شخصیت دارد همه چیز دارد اما ملتی که همه چیز دارد ولی شخصیت و هویت ندارد هیچ چیز ندارد؛ هویتی حسینی که امروزه بیش از هر زمان دیگر برای ملل اسلامی مورد نیاز است.

در زمانی که اموی‌ها سرمست از بازیافتن سلطنت و پادشاهی، بر همه چیز دست انداخته شخصیت اسلامی را در میان مسلمین میراندند، شخصیت کوفیان را آن چنان لگدمال کردند که پس از دعوت از فرزند پیامبر و حرکت او به سوی شهری که روزی مرکز خلافت اسلامی بود و افتخار شیعه علی ابن ابی طالب بودن را با خود داشت با شنیدن اسم ابن زیاد عقب نشسته و حسین (ع) را تنها گذاشتند؛ در این حال قیام امام حسین (ع) آن چنان جوششی در آنان ایجاد کرد، آن چنان هویتی برای کوفیان به ارمغان آورد که: «همین کوفه بعد از مدت سه سال انقلاب کرد و پنج هزار نفر تواب از همین کوفه پیدا شد و سر قبر حسین بن علی رفتند و در آنجا عزاداری کردند، گریه کردند و به درگاه الهی از تقصیری که کرده بودند توبه کردند و گفتند ما تا انتقام خون حسین بن علی را نگیریم از پای نمی نشینیم.» (14)

امروز نیز که نظام قلدر پرور موجود در جهان به بهانه ای خودساخته بر همه چیز چنگ انداخته و در صدد به انفعال کشاندن مسلمانان و هویت زدایی از کشورهای اسلامی است، مسلمانان باید غیرت و حمیت حسینی را سر مشق قرار داده، قهرمانانه در مقابل آنان ایستادگی کنند و بدانند که ملت ایران با الهام از عاشورا و با بانک ابر مردی از تبار حسین در وحشت و ظلمت، نور هدایت را یافته و مقاومت و مبارزه را از حسین بن علی (ع) آموخته است و به خواست خدا در مقابل تمامی دنیای آنانی که در مقابل دینشان ایستاده اند خواهد ایستاد چرا که به قول حضرت امام خمینی «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.» (15)

2. احیای امر به معروف و نهی از منکر اگر از صفحه تاریخ و ظلمانی حادثه عاشورا فراتر رفته و به جنبه نورانی آن نظر کنیم می بینیم اگر چه قیام کربلا چند وجهی و چند ماهیتی است اما یکی از عمده ترین عوامل آن مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر است که در این تلقی نمود بیشتری پیدا می کند. در نگاه مثبت و حماسی به عاشورا یادآوری مکرر حضرت از این عامل و اصرار بر برجسته کردن آن جایگاه خود را پیدا می کند. اساساً از نگاه شهید مطهری این عامل ارزش بسیار بسیار بیشتری از عوامل دیگر به نهضت حسینی داده و موجب ماندگاری این قیام شده است:

«به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که برای همیشه زنده بماند، برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل آموزنده هستند ولی این عامل آموزندگی بیشتری دارد، زیرا نه متکی به دعوت است و نه متکی به تقاضای بیعت؛ یعنی اگر دعوتی از امام نمی شد، حسین بن علی (ع) به موجب قانون امر به معروف و نهی از منکر نهضت می کرد. اگر هم تقاضای بیعت از او نمی کردند، باز ساکت نمی

نشست، موضوع خیلی فرق می کند و تفاوت پیدا می شود.» (16)

در نگاه حماسی و سازنده به این قیام است که «حسین یک مرد معترض و منتقد است، مردی است انقلابی و قیام کننده، یک مرد مثبت است. دیگر انگیزه دیگری لازم نیست. همه جا را فساد گرفته، حلال خدا حرام و حرام خدا حلال شده است، بیت المال مسلمین در اختیار افراد ناشایسته قرار گرفته و در غیر راه رضای خدا مصرف می شود، پیغمبر اکرم فرمود: هر کس چنین اوضاع و احوالی را ببیند «فلم یغیر علیه بفعل و لا قول» و در صد دگرگونی آن نباشد، در مقام اعتراض بر نیاید «کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» (17) شایسته است (ثابت است در قانون الهی) که خدا چنین کسی را به آنجا ببرد که ظالمان، جابران، ستمکاران و تغییر دهندگان دین خدا می روند، و سرنوشت مشترک با آنها دارد.» (18)

از این جا است که معلوم می شود وظیفه امر به معروف و نهی از منکر مختص به امام حسین (ع) نبوده هر کسی که در چنین شرایطی قرار گیرد باید به آن قیام نماید و نباید این وظیفه را به عهده دیگری بداند و الا باید منتظر عذاب الهی بماند چنان که امام رضا (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کردند:

«إذا تواکلت الناس الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیاذنوا بوقاع من الله؛ (19) «هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را به عهده همدیگر بگذارند پس برای عذاب الهی منتظر و آماده باشند».

اهمیت تاسی به حرکت امام حسین (ع) در این زمینه از آنجا بیشتر می شود که ببینیم با همه عنایتی که اسلام به امر به معروف و نهی از منکر داشته و آیات متعددی از قرآن در اهمیت آن وارد شده است و ملت اسلام را به خاطر آن بهترین امت نامیده و حسین (ع) هم برای احیای آن جان خود را فدا کرده است اما این امر هر روز در جامعه اسلامی کم رنگ تر شده و از اهمیت آن کاسته می شود:

«از همین جا به قول منطقیین به عکس نقیض باید بفهمیم: پس ما امت اسلام و بهترین امتها برای بشر نیستیم چون ما آمر به معروف و ناهی از منکر نیستیم. در نتیجه نمی توانیم ادعای شرف و بزرگی کنیم، نمی توانیم افتخاری داشته باشیم، اسلام ما اسلام واقعی نیست.» (20)

3. شعارهای حیات بخش در عاشورا دو نوع شعار دیده می شود یک نوع شعارهایی است که فقط معرف شخص است و بیش از این چیز دیگری نیست. ولی شعارهای دیگری است که علاوه بر معرفی شخص، معرف فکر هم هست، معرف احساس است، معرف نظر و ایده است. با یک تلقی درست از عاشورا می توان این شعارها را دائمی کرد و در همه اعصار از آن استفاده کرد و از طریق آن روح در جامعه دمید اما متأسفانه بهای لازم به شعارها داده نمی شد و اینک نیز نیازمند اهتمام است. شهید مطهری معتقدند:

«اباعبدالله (ع) در روز عاشورا شعارهای زیادی داده است که در آنها روح نهضت خودش را مشخص کرده که من برای چه می جنگم، چرا تسلیم نمی شوم، چرا آمده ام که تا آخرین قطره خون خودم را بریزم؟ و متأسفانه این شعارها در میان ما شیعیان فراموش شده و ما شعارهای دیگری به جای آنها گذاشته ایم که این شعارها نمی تواند روح نهضت اباعبدالله را منعکس کند.» (21)

شعارهای عاشورا آن چنان متنوع و همه جانبه است که می تواند یک ملت را کاملاً غنی و سعادتمند کند. مهمترین شعارهای عاشورا را با الهام از شهید مطهری می توان به این دسته ها تقسیم کرد:

1. حق گرایی «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه؟ لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً؛ (22)

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی از باطل روی گردان نیست؛ در چنین شرایطی مؤمن باید لقاء پروردگارش را بر چنین زندگی ای ترجیح بدهد.»

2. آزادی و شرافت «الموت اولي من ركوب العار؛ (23) نزد من، مرگ از ننگ ذلت و پستی بهتر و عزیزتر است.» «لا اري الموت الا سعادة و الحياة مع الظالمين الا برما؛ (24) مرگ را جز خوشبختی نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی.»

3. دوری از ذلت «هیهات منا الذله؛ (25) ذلت و خواری از ساحت ما به دور است.»

4. اصلاحات اجتماعی «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی؛ (26) بی گمان قیام من برای خوشگذرانی و مفسده جویی و ستمگری نمی باشد، بلکه قیام من فقط برای ایجاد اصلاح امور در امت جدم است.»

5. انزجار از دنیازدگی و تظاهر دینی «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم؛ (27) مردم برده دنیا و دین لقلقه زبانشان می باشد.»

ب. خطر تحریف به همان مقدار که تفسیر صحیح از عاشورا سازنده، حیات بخش و حرکت آفرین است، برداشت نادرست و منحرف کردن آن از مسیر واقعی می تواند مخرب و مخدر باشد و حداقل جامعه را بر خلاف هدف امام حسین (ع) دچار رکود و رخوت نماید.

شهید مطهری به این بخش اهتمام ویژه ورزیده و در خرافه زدایی از نهضت پاک حسینی حساسیت فوق العاده نشان داده است. ایشان معتقد است در پاس داشت قیام کربلا باید کلید شخصیت امام حسین (ع) را پیدا کرد و آن را اسوه جاوید قرار داد و «کلید شخصیت حسین حماسه است، شور است، عظمت است، صلابت است، شدت است، ایستادگی است، حق پرستی است.» (28)

و هر امری که این نهضت اصیل را از مسیر تعیین شده جدا کند انحراف و گمراهی است که یکی از نشانه های عقب ماندگی و عدم رشد اجتماع است. ایشان با نگاه به روزگاری که در آن به سر می برد چنین آفتی را در تفسیر و رویکرد به قیام امام حسین (ع) مشاهده می کرد و روشن است این خطری نیست که اینک از آن، کاملاً در امان باشیم:

«واقعه تاریخ کربلا از آن نوع حوادث است که در اثر عدم رشد اجتماع، مسخ و معکوس شده است، تمام عظمتها و زیباییهایش فراموش شده، حماسه و شور و افتخاراتش محو شده و به جای آنها زبونی و ضعف و جهالت و نادانی آمده است. این نشانه عدم رشد این ملت است برای حفظ و نگهداری تاریخ با عظمت و پر افتخار خویش.» (29)

تحریف و عوامل آن تحریف یعنی «متماایل کردن یک چیز از آن مسیر اصلی و وضع اصلی که داشته است یا باید داشته باشد.» تحریف یا لفظی است یا معنوی. تحریف لفظی آن است که ظاهر یک چیز یا لفظ آن را عوض کنند

و تحریف معنوي يعني «منحرف کردن روح و معني یک جمله يا یک حادثه». پس تحریف یک حادثه يعني علل و انگیزه ها و همچنین هدف و منظورهایی آن حادثه چیزی غیر از آنچه هست معرفي شود. عامل تحریف به طور کلي سه قسم است:

1. عامل عداوت و غرض که از سوي دشمنان صورت مي گیرد;

2. عامل اسطوره سازي که یک حس اصیل در بشر است; 3. عامل دوستي و تمایل که از سوي نزدیکان و دوستان صورت مي پذیرد.

ریشه تحریف از روي دوستي در نهضت عاشورا این است که عده اي خیال کرده اند چون هدف گریه کردن برای امام حسین (ع) و زنده کردن یاد او است و این هدف مقدس است، از وسیله نامقدس هم مي توان استفاده کرد:

«عده اي آمدند گفتند گریه بر امام حسین ثوابش آنقدر زیاد است که از هر وسیله اي برای این کار مي شود استفاده کرد ... دستگاه امام حسین (ع) از دستگاه دیگران جداست. اگر اینجا دروغ گفتي بخشیده است، جعل کردی، بخشیده است، تحریف کردی بخشیده است ... در نتیجه یک افرادی در این قضیه دست به جعل و تحریف زده اند که انسان تعجب مي کند.» (30)

از دیدگاه شهید مطهری در حادثه عاشورا، هم تحریف لفظي رخ داده است و هم تحریف معنوي. طبعاً برخي یا بسیاری از مواردی که آن عالم فرزانه به عنوان مصادیق تحریف و جعل بر شمرده اند، در نگاه برخي دیگر، چنین نیست و آن را نمي پذیرند و اساساً از منظري دیگر به این گونه قضایا مي نگرند ولي نگاه پر دقت و اصولي این عالم وارسته و جامع نگر را باید به دیده عنایت و اهتمام نگریست: «تحریف های لفظي از قبیل: داستان لیلی و علي اکبر، داستان عروسي قاسم، داستان آب آوردن حضرت ابي الفضل در کودکی برای امام حسین، آمدن زینب در حین احتضار به بالین اباعبدالله (ع)، عبور اسرا در اربعین از کربلا، عدد مقتولین، هاشم بن عتبّه با نیزه هجده ذرعی، روز عاشورا 72 ساعت بود، امام حسین با زی شاهان از مکه خارج شد، بی خبر بودن امام سجاد (ع) از وقایع، افسانه اسب آوردن زینب برای اباعبدالله و بوسیدن گلوگاه آن حضرت، بیهوش شدن امام سجاد (ع) و امام صادق.» (31)

تحریف معنوي چنانکه گفته شد حادثه کربلا هم دچار تحریف لفظي شده است و هم تحریف معنوي اما از آنجایی که تحریف معنوي محتوا را تغییر داده قضیه را مسخ و به کلي واژگون مي کند خطرناک است و خطرناکتر این که تحریف در اهداف امام حسین (ع) صورت گیرد. ایشان معتقدند دو تحریف معنوي بسیار عجیب و ماهرانه در هدف نهضت حسینی ایجاد شده است:

1. یکی از تحریفاتی که در هدف قیام صورت گرفته و به بیان استاد مطهری تهمت به اباعبدالله حسین (ع) و برگرفته از معتقدات مسیحیت است این است که «حسین بن علي قیام کرد که کشته بشود برای این که کفاره گناهان امت باشد، کشته شد برای این که گناهان ما آمرزیده شود. حالا اگر بپرسند آخر این در کجاست؟ خود حسین چنین چیزی گفت؟ پیغمبر گفت؟ امام گفت؟ چنین حرفي را چه کسی گفت؟ می گوییم ما به این حرفها چه کار داریم؟ امام حسین کشته شد برای این که گناهان ما بخشیده شود. نمی دانیم که این فکر را ما از دنیای مسیحیت گرفته ایم. ملت مسلمان خیلی چیزها را ندانسته از دنیای مسیحیت بر ضد اسلام گرفت؛ یکی همین است.» (32)

این انحراف و تحریف می تواند هر گناهی را توجیه کند . یعنی شما برای امام حسین گریه کن هر کسی می خواهی باش، شمر باش، یزید باش، اما گریه کن!

2 . «تحریف معنوی دومی که از نظر تفسیر و توجیه حادثه کربلا رخ داد این بود که گفتند می دانید چرا امام حسین رفت و کشته شد؟ یک دستور خصوصی فقط برای او بود و به او گفتند تو برو و خودت را به کشتن بده . معلوم است، اگر یک چیزی دستور خصوصی باشد، به ما و شما دیگر ارتباط پیدا نمی کند، یعنی قابل پیروی نیست . اگر بگویند حسین چنین کرد و تو چنین بکن می گوید حسین از یک دستور خصوصی پیروی کرد، به ما مربوط نیست . به دستورات اسلام که دستورات کلی و عمومی است مربوط نیست! آن یک دستور خصوصی مخصوص خودش بود .» (33)

این در حالی است که امام حسین (ع) یک مکتب عملی برای کسانی که در این شرایط واقع بشوند بوجود آورد . این کلام امام (ع) است که فریاد می زند «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید» . (34) یعنی کسی که مثل یزید باشد، نه فقط یزید، بلکه هر کسی که مثل یزید حاکم اسلامی شود اسلام را محو خواهد کرد . یا آنجایی که می فرماید «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققا» . وقتی حق عمل نمی شود و کسی از باطل روی گردان نیست، در این شرایط هر مؤمنی، نه فقط امام حسین (ع) بلکه هر مؤمنی باید مرگ را بر زندگی ترجیح دهد .

بنابراین این تحریفات که در هدف صورت پذیرفت اولاً نهضت کربلا را از مکتب بودن و قابل اسوه بودن خارج کرده آن را به یک امر خصوصی که به دستور خصوصی بوده است تبدیل کرد . ثانیاً به جای آنکه با برجسته کردن عنصر امر به معروف و نهی از منکر، گناه زدایی کند آن را زمینه ای برای گنه کار سازی در آورده که هر گناهی را توجیه می کند .

در نگاه شهید مطهری این دو تحریف که در هدف صورت گرفت طبعاً به فلسفه عزاداری سرایت کرده و آن را نیز منحرف کرده است . عزاداری و نوحه سرایی که سفارش شد تا هر زمینی را کربلا و هر روز را عاشورا سازد به ضد آن بدل شده، نقش سازنده خود را از دست داده و به عادت تبدیل شده است:

«تحریف دیگر، در موضوع دستورها در باره فلسفه عزاداری است . در اینجا گاهی گفتیم برای تسلی خاطر حضرت زهراست چون ایشان در بهشت همیشه بی تاب می کنند و هزار و چهار صد سال آرام ندارند با گریه های ما ایشان آرامش پیدا می کنند! پس آن را یک خدمت خصوصی به حضرت زهرا تلقی کردیم . دوم اینکه به چشم یک آدم نفله شده که حداکثر مقامش این است که بی تقصیر به دست یک ظالم کشته شد پس باید برایش متاثر بود به امام نگاه کردیم، فکر نکردیم که تنها کسی که نفله نشده و برای هر قطره خون خود ارزش بی نهایت قرار داد او بود . کسی که موجی ایجاد کرد که قرنهای ستمگران را لرزاند و می لرزاند و نامش با آزادی و برابری و عدالت و توحید و خداپرستی و ترک خودپرستی یکی شده چگونه هدر رفته است؟! ما هدر رفته ایم که عمری را جز در پستی و نکبت زندگی نکرده و نمی کنیم .» (35)

ج . رسالت علما مسئولیت مردم در طول زمان و به خاطر عوامل گوناگون در حادثه عاشورا، چه در ناحیه اهداف و انگیزه های آن و چه در بخش دستاوردها و حتی عزاداریها، تحریفاتی رخ داده است . طبعاً باید با این تحریف ها مبارزه کرد و خرافات را از ساحت این قیام مقدس زدود و معلوم است در این امر هم خواص و علما مسئولند و هم توده مردم؛

1. مسئولیت مردم از دید شهید مطهری همه مردم در مقابل تحریفات عاشورا مسئولیت دارند برای اینکه «یک سلسله مسائل است که احتیاج به درس خواندن ندارد ... منطق و فلسفه نمی خواهد، فطرت سلیم می خواهد و فطرت سلیم را هم همه دارند، فطرتشان درک می کند.» (36)

بنابراین مردم نباید خیال کنند که فقط گویندگان مسئول هستند و آنها هیچ مسئولیتی ندارند، همه مسئولند برای اینکه اولاً «چیزی که گفتنش حرام است و عموماً یا غالباً استماع و شنیدنش نیز حرام است، مثل غیبت، تهمت، سب و دشنام به مؤمن یا اولیاء حق، آواز خوانی به باطل و استهزاء پس اگر دروغ گفتن در روضه و ذکر مصیبت حرام است، شنیدن و استماع آن هم حرام است. ثانیاً خداوند در قرآن می فرماید: واجتنبوا قول الزور (37) ... به طور کلی عامه مصرف کننده این کالا هستند. اینها اگر این کالا را که غالباً خودشان می دانند کالای تقلبی است مصرف نکنند، عرضه کننده، آن را عرضه نمی کند. عیب قضیه این است که عامه حتی مشوق هم هستند.» (38)

از این رو این تحریفات منکرانی است که در بازگویی قیام امام حسین (ع) و عزاداریها رسوخ کرده و نهی از منکر واجب است و همه مردم وظیفه دارند با آن مبارزه کنند.

وظیفه دیگری که به عهده مردم است این که در انتظارات خود از مجالس عزای تجدید نظر کنند؛ «دیگر این تمایلی است که صاحب مجلس ها و مستمعین به گیراندن مجلس دارند، مجلس باید بگیرد و باید کربلا بشود. روضه خوان بیچاره می بیند که اگر بنا بشود هر چه می گوید از آن راستها باشد مجلسش نمی گیرد، بعد همین مردم هم دعوتش نمی کنند، ناچار یک چیزی هم اضافه می کند، این انتظار را مردم باید از سر خودشان بیرون کنند.» (39)

2. رسالت علما به بیان استاد شهید مطهری در مجالس عزاداری دو نقطه ضعف وجود دارد؛ یکی این که مردم می خواهند جمعیت هر چه بیشتر باشد و اگر جمعیت ازدحام نکند راضی نیستند؛ دوم باید مجلس از جا کنده شده و شور و واویلا بشود. در این موقعیت علما بر سر دو راهی قرار می گیرند که با آن مبارزه کنند یا نه؟ شهید مطهری با اشاره به دو نکته یاد شده، و در تأکید بر مسئولیت عالمان دینی می گوید: «حال، این نقطه ضعف مردم عوام است. با این نقطه ضعف چه باید کرد؟ ... بزرگترین رسالت و وظیفه علما مبارزه با نقاط ضعف اجتماع است. این است که پیغمبر اکرم فرمود: «إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه و الا فعليه لعنة الله» (40) آنجاکه بدعتها و دروغها ظاهر می شود، آنجا که چیزهایی ظاهر می شود که در دین نیست، مسائلی پیدا می شود که من نگفته ام، بر عهده دانایان است که حقایق را بگویند و لو مردم خوششان نمی آید. آن کسی که کتمان می کند، لعنت خدا بر او باد ... وظیفه علما در دوره ختم نبوت مبارزه با تحریف است و خوشبختانه ابزار این کار هم در دست است.» (41)

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که فهم منطق حسینی دارای مراتب مختلف است. اولین مرتبه آن تعلق احساسی و عاطفی است که برای عامه مردم بسیار مفید است و باید هم در بین مردم وجود داشته باشد و اصل طراحی این مرحله در پاسداشت نهضت حسینی بسیار ماهرانه و از روی حکمت بوده است اما قطعاً زمانی این عواطف و احساسات، مفید فائده خواهد بود که در طریق عقلانیت نهفته در نهضت عاشورا قرار گیرد و به پل ترقی برای دست یابی به فهم مراتب بالاتر این واقعه تبدیل شود و الا اگر در همین سطح باقی بماند مخرب خواهد بود. بر علما است که این معارف را از سطح عوامانه فراتر برده و با موانع احتمالی مبارزه کنند. عالمان

برجسته اي نيز بوده اند كه حقا در تحريف زدائي از ساحت عاشورا تلاش كرده اند . در دهه هاي اخير مبارزه و مجاهده عملي حضرت امام خميني مثال زدني است . ايشان با تاسي از سرور و سالار كربلا عملا ثابت كرد كه مي توان در تمامي گستره تاريخ ندائي «كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا» را بلند كرد و به رهبر آزادگان جهان اقتدا كرد . شهيد بزرگوار مطهري نيز در مواجهه فكري با پديده تحريف عالمانه و دلسوزانه به وظيفه خود عمل كرده است . حال وظيفه ديگر عالمان است كه در مقابل بدعت ها قد علم كنند و با آن به قدر مقدور مبارزه نمايند اگر مردم و علما وظيفه فردي دارند كه در اين زمينه نهي از منكر كنند، مسئوليت نظام اسلامي به عنوان پاسدار ايمان و اعتقادات صحيح و دست آوردهاي اسلام ناب محمدي، بيشتري است چرا كه امكانات تبليغي نظام اسلامي در اين زمينه گسترده است، رسانه هاي نظام در اين زمينه مسئوليت مضاعفي دارند و بايد در اين مسير به كار گرفته شوند . با اين حال اگر به هر دليل امكانات نظام اسلامي در بدعت زدائي از تفسير و تبیین قيام پاك عاشورا به كار گرفته نشود لاقلاً نبايد اجازه داد ابزار دامن زدن به اين امور شود . و اين مسؤوليتي نيست كه ساده بتوان از آن گذشت و با «اما» و «اگر» نادیده گرفت .

 پي نوشت ها :

- (1) شهيد مطهري، مرتضي، حماسه حسيني، مجموعه آثار، ج 17، ص 668 .
- (2) همان، ص 368 .
- (3) همان، ص 379 .
- (4) همان، ص 382 .
- (5) همان، ص 31 .
- (6) همان، ص 33 .
- (7) همان، ص 32 .
- (8) همان، ص 33 .
- (9) همان، ص 59 .
- (10) مسند الامام الرضا، ج 1، ص 148 .
- (11) حماسه حسيني، مجموعه آثار، ج 17، ص 59 .
- (12) همان، ص 53 .
- (13) همان، ص 52 .
- (14) همان، ص 57 .
- (15) صحيفه نور، ج 18، ص 12 .
- (16) مجموعه آثار، همان، ص 214 .
- (17) تاريخ طبري، ج 4، ص 304 .
- (18) مجموعه آثار، همان، ص 215 .
- (19) فروع كافي، ج 5، ص 59 .

- (20) مجموعه آثار، همان، ص 219 .
- (21) همان، ص 184 .
- (22) بحارالانوار، ج 44، ص 381 .
- (23) مقتل الحسين مكرم، ص 345 .
- (24) بحار، همان .
- (25) اللهوف، ص 41 .
- (26) مقتل الحسين، ص 156 .
- (27) موسوعة كلمات الامام الحسين، ص 425 .
- (28) مجموعه آثار، همان، ص 45 .
- (29) همان، ص 616 .
- (30) همان، ص 90 .
- (31) همان، 606 .
- (32) همان، ص 108 .
- (33) همان، ص 109 .
- (34) مقتل مكرم، ص 146 .
- (35) مجموعه آثار، همان، ص 608 .
- (36) همان، ص 121 .
- (37) سوره حج، آيه 30 .
- (38) مجموعه آثار، همان، ص 614 .
- (39) همان، ص 72 .
- (40) اصول كافي، ج 1، ص 54 .
- (41) مجموعه آثار، همان، ص 131 .